

انحلال طلبی و جهل سیاسی

بنا به مطالب گفته شده و مندرج در اعلامیه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری ، تنها دلیل محکمی که دال بر سندیکالیستی بودن منشور ارائه میگردد آنست که با عنوان سندیکا اقدام به چنین کاری کرده اند . دلیل محکم دیگری دال بر رفرمیستی بودن منشور ارائه نمیشود . متعاقب اینکه چون سندیکا یک نهاد کرنش در مقابل بورژوازی است ، پس حتما باید هوادار سرمایه بوده باشند . پس آنها رفرمیسم هستند .

و از آنجائیکه مبارزه اصلی درون جنبش کارگری به زعم ایشان مبارزه میان گرایش های ضد سرمایه داری و رفرمیستی است و چون سندیکا شورای ضد سرمایه داری که نیست ، هیچ ، حتی ارگان سازش با سرمایه داری هم هست ، بنابراین هر چه از سمت سندیکا ارائه گردد ، کرنش در مقابل سرمایه داری و رفرمیستی است . مرغ یک پا دارد !
خوب اگر کارگران بپرسند چه کنیم که عمل ما ، مطالبات ما کرنش در مقابل سرمایه داران نباشد ، آنها راه حل خود را ارائه کرده اند ؛ شورای ضد سرمایه داری ! که در ذیل به طرح و تحلیل ماجرای آن میپردازم .

کمیته در یک اعلامیه چهار صفحه ای تحت عنوان " تقلیل مطالبات پایه ای کارگران توسط چهار تشکل سندیکالیستی ، به نقد و تحلیل "منشور حداقلی کارگران به مناسبت 31 مین سالروز انقلاب 57 " پرداخته اند . در ضمن در اعلامیه دو صفحه ای دیگری ، خود اقدام به ارائه طرحی نموده اند که تحت عنوان "منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران به مناسبت اول ماه مه " انتشار علنی یافته است .

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران به مناسبت سی و یکمین سالروز انقلاب ۵۷

http://www.syndicavahed.net/index.php?option=com_content&task=view&id=227
&Itemid=9

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

" تقلیل مطالبات پایه ای کارگران توسط چهار تشکل سندیکالیستی

<http://www.hamaahangi.com/goftar/881129.html>

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران (متن تکمیل شده)

<http://www.hamaahangi.com/asnad/manshooor.html>

از نظر اصولی یعنی از نقطه نظر تئوریک ، اوراق کمیته هماهنگی نمی تواند بیان کند که چرا و به چه دلیل اصولی " منشور حداقلی کارگران " را بیانیه سندیکالیستی / رفرمیستی تلقی مینماید .

دلایل عملی ای که در رابطه با سندیکالیسم بودن و یا نبودن بکار میبرد اساسا ربطی به این موضوع ندارد . پرت و پلا و سراسر بهتان بی معنی است .
چرا؟

اگر صرف وابستگی نویسندگان "منشور " به سندیکا دلیل جنایت بزرگ آنان (رفرمیسم و سندیکالیست) است که خوب سندیکا های سرخ نیز میتواند موجودیت داشته باشد .

اما تعین دسته بندی های سیاسی و صنفی به میزان دوری یا نزدیکی به ارزش اضافه یعنی چه ؟

خود کارگران در آنجائیکه به مصرف میپردازند از دسترنج یکدیگر استفاده میکنند (بر اساس تقسیم کار) که باید بر مبنای موضع اوراق کمیته ، آنها نیز از حلقوم یکدیگر بیرون بکشند . ثانیاً کودکان نیز جزء مصرف کنندگان هستند که البته باید بر اساس میزان دوری و نزدیکی به ارزش اضافی ، آنها نیز باید کلاً بایکوت شوند .

"چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست " سخنی است فراتر از فهم و ادراک نویسندگان کمیته در مورد تولید و توزیع در جامعه بورژوازی . زیرا تولید و مصرف ، دو رشته بهم بافته و جدا نشدنی است . مسئله ارزش اضافه و توزیع ثروت و جایجا کردن عمدی آنها یکی از روشهای اصلی انحلال طلبان است .

موضع حداقلی منشور از نظر اقتصادی تاکید بر توزیع است و این ربطی به درخواست از سرمایه دار و یا مزخرفات دیگری که نویسندگان "تقلیل" پشت هم ردیف کرده و به نویسندگان منشور نسبت داده اند، ندارد.

آقایان ! از نظر اصولی طرح منشور حداقلی، آنها از طرف سندیکاهای کارگران نمی تواند موضوع خود تولید و مصرف را مورد مدائعه و انتقاد قرار دهد.

چرا ؟

زیرا آب و نان دو چیز متفاوت هستند .

خود نویسندگان تقلیل ، اقدام به طرح یک منشور حداقلی نموده اند . آیا نویسندگان احتراماً برای ما بیان میکنند که بر کدام اساس اقدام به طرح منشور پایه ائی نموده اند ؟ بر اساس رابطه کارگران با تولید و مصرف یا رابطه کارگران با نحوه توزیع ؟ از نقطه نظر اقتصادی ، البته " ما میخواهیم نظر شما را بعنوان پیشروان و آگاهان طبقه خود بدانیم " ببینیم کمیته هماهنگی میگوید :

" و اساساً اگر عدم موضع گیری در مورد مطالبات کارگری و احاله چگونگی آن به مجامع عمومی کارگران ، کار درستی است ، چرا در مورد سایر مطالب چنین نکردید . مثلاً چرا در این مورد اینکه آیا مجازات اعدام باید لغو شود یا نه مسئله را به مجمع عمومی کارگران محول نکرده اید . " (ص 3 تقلیل)

ابتدا: کجای "منشور" بر عدم موضعگیری در مورد مطالبات کارگری اشاره دارد . درثانی : " مجامع عمومی کارگران " همان مجمع عمومی کارگران ذهنی شمانیست .

ثالثاً : منشور در رابطه با انقلاب 57 و اشاره نقش کارگران در آن است . گویا کمیته هماهنگی به مناسبت انتشار این منشور توجه نکرده ! و یا نمی خواهد بکند !

دفاع از منشور به معنی نادیدن گرفتن نواقص و کاستی های آن نیست . اما بالا بردن میزان درخواست یا مطالبات، درحدی که برای خود طبقه هم تحت شرایطی ممکن است ناممکن باشد ، از نظر اخلاقی نامش چیز دیگری است .

کمیته محترم هماهنگی ضد رفرمیسم و ضد سندیکالیسم !

آیا طرح درخواست های سوسیالیستی در چهارچوب نظام سرمایه داری ، مگر چیزی جزء رفرمیسم و اپورتونیسم است ؟

محض اطلاع: هرگونه درخواستی که به رابطه تولید و مصرف ارتباط پیدا کند ، درخواستی سوسیالیستی است .

چرا ؟

چون موضوعیت پروسه انباشت سرمایه را مورد تهدید قرار می دهد . اما با این همه ، کمونیستها در چهار چوب سیستم سرمایه داری ، اقدام به طرح و نه مطالبه اینگونه درخواست ها مینمایند .

دوستان کمیته هماهنگی بما و کارگران خواهند گفت که چگونه نام طرح و نه الزاما مطالبه اینگونه درخواست ها را ، اقدام عملی مینامند ؟
کمیته هماهنگی میگوید :

" طرح منشور مطالبات حداقلی (پایه ائی) کارگران از این نظر مغتنم است که فعالان کارگری متاثر از فرقه ها را از فضای قبلی بیرون میآورد و آنان را بسوی فراهم کردن زمینه های اتحاد و تشکل توده کارگران بر اساس مطالبات سوق میدهد."

آیا کمیته بما و کارگران دیگر میگوید که چرا و بر چه اساسی منشور "حداقلی" را بعنوان منشور " پایه ائی" تلقی نموده و با این کار در اصل روح حاکم بر منشور یعنی اطلاعیه جهت طرح درخواست های ضروری را بعنوان طرح درخواستهای پایه ائی بخشی از سندیکاها ، آنهم در جهت تامین حقوق کارگری - اجتماعی ایران تلقی نموده است ؟
آیا بهتر نبود که کمیته هماهنگی به اصل خود مطلب می پرداخت ؟
دقت کنید :

" این تنها راه دستیابی به مطالبات پایه ائی طبقه کارگر ایران است " بنظر میرسد نویسندگان به عمد چیزهایی را به منشور نسبت داده اند تا بتوانند با استناد به آن ، موضوع اصلی را ماست مالی نمایند .

بیانیه کمیته هیچ گونه دلیل درستی برای ستدیکالیستی بودن مواضع منشور و رفرمیستی بودن آن ارائه نداده بلکه بنظر میرسد خود کمیته بیشتر به این اتهامات نزدیک هستند.
به طرح خود کمیته در **منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران** میپردازیم .

بجای سندیکا ایجاد شورای ضد سرمایه داری کارگران !

کمیته هماهنگی پس از اثبات عجیب و غریب رفرمیستی و ستدیکالیستی بودن موضع منشور نسبت به مطالبات حداقلی کارگران ، به این ادعا جنبه قامض تری داده است و اساسا سندیکا را زیر سنوال برده و بجای آن به طرح ایجاد شورای ضد سرمایه داری کارگران روی آورده است و اعلام مینمایند:

" اگر آنها واقعا نگران ضعف و پراکندگی کارگران ایران هستند ، بهتر است بجای تلاش برای ایجاد سندیکاهائی که نه تنها این مشکل اساسی را حل نمی کنند بلکه کارگران را به بیراهه میبرند به فکر برپائی قدرت واقعی طبقه کارگر از طریق شورای ضد سرمایه داری کارگران باشند " (ص 4 تقلیل)

سندیکا یک تشکل صنفی کارگران است همانند اتحادیه ، شوراهای کارگری و سنوال این است که چه کسانی واقعا به خلط مبحث پیرامون سازمانهای صنفی و سازمانهای انقلابی طبقه کارگر میپردازند ؟

آیا بطور واقعی در عوالم مطالبات یعنی در مسائل روزمره کارگری تسلط انقلابیگری نامش آوانتاریسم ؛ شتابزدگی نمی شود ؟

فرض کنیم کارگران اقدام به تاسیس شوراهای ضدسرمایه داری بنمایند . حالا باید به طرح موضع پرداخته و ابتدا معلوم دارند موضع آنان در جهت فنودالیزم و گذشته گرایی نیست . در ثانی باید دولت بورژوازی را مجاب کنند که وجود چنین شورا هائی را برسمیت بشناسند (با توسل به قدرت واقعی خود) در ان صورت از آنجائی که ضد سرمایه داری هستند بر رابطه تولید و مصرف انگشت گذارده و خواهان تحقق قانون کار ضدسرمایه داری باشند . فرض که با توسل به قدرت واقعی خود اقدام به چنین کاری نمودند و دولت سرمایه داری را مجاب به تحقق چنین قانونی کردند . در این صورت اگر دولت بورژوازی از آنان تقاضا نماید به ایجاد روابط ضدسرمایه دارانه پردازند ، یعنی در بدو امر ، فاصله شهر و روستا را از میان بردارند ، آیا نباید دستور فوری تدوین قانون شوراهای ضدسرمایه داری کشاورزان را بدهند ؟

از نقطه نظر اثبات شده ذهنی برای کمیته هماهنگی (امکان پذیری تحقق مطالبات کارگری بویژه در جهنم سرمایه داری ایران ، هیچ ربطی به بالا و پائین بودن مطالبات ندارد) ، پس ما مجاز هستیم طرح آنان را تفصیل دهیم .

خوب سوسیالیستها به طرح جامعه کمونیستی در جامعه سرمایه داری میپردازند ، اما تحقق آنرا منوط به نابودی خود نظام سرمایه داری میدانند .

به مبحث اصلی خیالپردازیهای کمیته هماهنگی پردازیم :

باز هم از آنجائیکه امکان تحقق پذیری مطالبات کارگری بویژه در جهنم سرمایه داری ایران هیچ ربطی به بالا و پائین بودن مطالبات ندارد، بعداز سازما نیابی ضد سرمایه داری طبقه کارگر و دهقانان ، باید به تشکل یابی ضد سرمایه داری معلمان و ... پیرامون شوراهای ضدسرمایه داری پرداخت . البته آنها توقع ندارند که دولت سرمایه داری چنین اجازه ایی به آنها بدهد . ولی آنها با قدرت واقعی طبقه کارگر توانسته اند این درخواستهای خود را بدولت سرمایه و سپس به جامعه سرمایه داری تحمیل کنند . اکنون در همه جای جهنم سرمایه داری ایران ، شورا های ضدسرمایه داری کمیته هماهنگی تاسیس گشته است و کار این شورا ها ایجاد رفرم از طریق برقراری رابطه بر اساس کار پرداخت نشده کارگران است . چرا ؟ زیرا کمیته هماهنگی بدون انقلاب سوسیالیستی اینگونه مطالبات را عملی و رادیکال دریافته است . ما فرض کنیم چنین چیزی در چهارچوب جامعه سرمایه داری عملی بوده و شدنی است . معنی آن آیا تحقق حقوق کارگران است ؟

آیا معنای آن دستیابی کارگران به مطالبات پایه ایی طبقه کارگر ایران است ؟

ببینیم آیا کارگران در چنین شرایطی به مطالبات پایه ایی خود دست می یابند و تازه به چه قیمتی ؟ یعنی کارگران برای دستیابی به چنین مطالبه ایی چه هزینه ایی را پرداخت می کنند (از محل پرداخت نشده ها !) که همان دسترنج کارگران است که توسط سرمایه داران ربوده میشود . بجای سرمایه داران هزینه کل جامعه ، که شامل خود کارگرها و تمامی کسانیکه در جامعه موجود هستند بر عهده آنها خواهد افتاد از محل پرداخت نشده ها ، که برای کارگران نمی صرفد و خواه ناخواه از آن چشم میپوشند .

فرض کنیم کارگران از طرح فوق بدلیل هزینه زیاد آن چشم پوشی کرده و فقط باز از محل پرداخت نشده ها به رفع و رجوع هزینه های خود پردازند . در این صورت باید در مقابل درخواستهای 16 ماده ایی کمیته هماهنگی این تبصره نیز افزوده شود : فقط برای کارگران ! در این صورت آیا کارگران به مطالبات پایه ایی واقعی خود خواهند رسید ؟

اینبار رابطه صحیح تولید و مصرف تا حدودی عادلانه گشته است . اما مسئله توزیع بصورت جدی خود نمائی مینماید . چرا که مسئله تجدید تولید در جامعه سرمایه داری با توزیع ارتباط دارد . اختلال در امر تجدید تولید با دخالت غیرمنطقی نه صرفا محق بودن یا نبودن در آن منجر به وقفه در امر پروسه

تولید و انباشت میگردد . یعنی مصرف پیش از حد و غیر منطقی پرداخت نشده ها در چهارچوب سیستم سرمایه داری ، دخالت در امر توزیع - وقفه در پروسه انباشت و ... میگردد . در این حالت سرمایه دار عطای کارخانه را به لقای آن بخشیده ، اقدام به تعطیل کردن آن واحد می نماید. معنی این گفتار ها آن است که کمیته بفرمود جامع سرمایه داری یعنی جامعه سرمایه داری و هرگونه درخواستی در چهارچوب این سیستم قابل تحقق نیست . از این رو حرکت کارگری در صورتی متضمن یک چهارچوب منطقی است که به طرح درخواستهای بپردازد که حداقل خود از آن آسیب نبیند . فهم این مکانیسم چیزی است که کمیته از آن عاجز است . خوب سرمایه دار خائن بیسرف و ... در این صورت به کارگران چه خواهد گفت : مشتی احمق !

آیا طرح چنین درخواستهایی جنبه عملی دارد و در چهار چوب سیستم سرمایه امکان پذیر است ؟ آری ! ولی کدام سرمایه ؟

سرمایه داری پیشرفته ائی همچون نوع اروپائی آن و تاحدودی زیاد و حتی فراتر از اینهم قابل تحقق است . زیرا امکان تحقق مطالبات کارگری ربطی به بالا و پائین بودن آن ندارد! ولی آیا مگر این جوامع ، جوامع سرمایه داری نیستند؟

در آن صورت طرح چنین درخواستهایی از شورای بنام ضد سرمایه داری ، آیا چیزی جزء فریب کارگران نخواهد بود ؟ تحت این شرایط آیا این یک حرکت سندیکالیستی و رفرمیستی نخواهد بود (در این مورد از سندیکاهای رفرمیستی هیچ کاری ساخته نیست !)

چرا آنها میتوانند به کمیته هماهنگی حالی کنند که روی دیگر سندیکاهای این است که بکارگران یاد آور میشود که جامعه ائی که در آن زندگی میکنید جامعه سرمایه داری است و مچ محمل گویان که به نام ضدسرمایه داری به تطهیر آن میپردازند باز میکند و با شکلی صحیح به کارگران و همگان میفهماند که طرح شورای ضدسرمایه داری در تقابل با سندیکا یعنی جهل سیاسی ! یعنی درهم و بر هم کردن موضوعات ! یعنی همان جنبه عملی دادن به مطالبات کارگران ! یعنی تقلیل مواضع ضد سرمایه داری کارگران در عمل و روده درازی در باره حرکت ضدسرمایه داری و تفاوت آن با رفرمیسم و سندیکالیسم در حرف.

همانگونه که سیستم سرمایه ، سیستم سرمایه است و کارکردهای آن متضمن قوانین معینی است ، نحوه مبارزه کارگران با آن نیز متضمن قوانین معینی است . چهارچوب ها و مراحل معین خودش را دارد. کارگران در زندگی روزانه و در مبارزه خود بطور حسی این مراحل و اقدامات را درمی یابند و یکی از نتایج اینگونه دریافتها ، همان صدور منشور حداقلی کارگران است . آیا نسبت دادن یک حرکت حقوقی کارگران بر اساس قوانین واقعی و عملی و منطقی کار و زندگی روزانه و مبارزه کارگران در سیستم سرمایه داری، به کرنش کارگران در مقابل سرمایه داری ، چیزی به جزء جهل سیاسی است ؟

تفاوت اصولی و واقعی که میان منشور حداقلی کارگران و نظرات کمیته هماهنگی وجود دارد در جهل سیاسی عجیبی است که گریبان کمیته هماهنگی را گرفته است . چرا ؟ زیرا آنها نمی خواهند و یا نمی توانند میان مسئله انطباق پتانسیل واقعی کارگران با وضعیت مبارزه آنها ، ارتباط معین و درستی برقرار نمایند. درک این مسئله که قدرت واقعی کارگران در جامعه بورژوائی، یعنی میزان ثروتی که از طریق استثمار کار، از آنها ربوده میشود.

آن قدرتی که کارگران با توسل به آن به تغییر وضع اجتماعی میپردازند ، قدرت آنهاست وقتی که دیگر کارگر نباشند . یعنی نه بعنوان کارگر بلکه بعنوان انسان وارد روابط اجتماعی میگرددند . وقتی که آنها به عنوان انسان خواهان اصلاح وضع موجود خود و دیگران میگرددند . درک این مسئله که جنبش انقلابی کارگران یعنی جنبش انسانهایی که در جهت نابودی استثمار مبارزه میکنند و خود

آنها از گرفتاران و محکومان اصلی این پدیده اجتماعی هستند . این فهم چیزی است که کمونیسم بعنوان دموکراتیسم از آن یادکرده و بر آن تاکید مینمایند . براین اساس پرولتاریا برای آنکه بتواند جنبه انسانی خود را به اثبات برساند باید مدافع پیگیر دموکراتیسم باشد . همه انسانها پیش از هر صفت دیگری چه زن ، چه مرد ، چه کودک ، انسان هستند. آشکار ساختن این جنبه اصلی در چهار چوب سیستم سرمایه داری عبارت است از دموکراتیسم پرولتری . عبارت است از ما میلیونها انسانیم .

بوران / 02.03.2010